

بر کردی آنچه کردی فقلت یا رسول الله والله ما ضربت بسيف ولا طعنت بروع ولا ضربت  
 بسهم فقا له صدقت ولكن كثرت التواد اذن متى قد نوت منه فاذا طشت معلو  
 ما فقال هذا دم ولدي الحسين عليه السلام فكلمني من ذلك الدم فانتبهت حتى الساعة  
 لا ابصر شيئا پس گفتم ای رسول خدا بجزا سوگند شمشیری نزدم و طعن نیزه بجلا سیدم و تیری نه انداختم  
 پس چنانچه سالت تاب فرمود ای این اسوز نگردی مگر جمیع ایشان را زیاده کردی و لشکر ایشان را  
 گران ساختی از من فرسود شو پس از آنحضرت تیر ششم پس ناکبان دیدم که طشتی پر از خون پیش آنحضرت  
 نهاده است پس حضرت گفت که این خون حسین فرزند من است پس آزان خون بسلی مثل سرهم در چشم کشید  
 پس پیدار شدم و از آنروز تا ایندم چندیرا نمی بینم حکمی عرض کرد کوفی حداید قتال لیا خارج لعسکر  
 من الکوفة لحراب الحسين بن علي عليها السلام جمعت حدیذا عندی و اخذت التي درها  
 معهم فلما وصلوا و طيبوا حمهم بنيت خيمة و صرت اعلم او قادم اللخيم و سكلكا و مرابطا للليل  
 و اسنة للرماح و ما عوج من سنان او خجرا و سيفكنت بكل ذلك بصيرا بصا، ذني  
 كثيرا و شاع ذكوري بينهم از مردی کوفی که کار اینکرمی میکرد سنقول است گفت هرگاه شکر از کوفه برآید  
 بخار به حسین بن علی علیهما السلام روانه شد این حوز را جمع کردم و اسباب و آلات حوز را گرفتم و همراه آنها  
 روانه شدم پس هرگاه آنها بنزل حوز رسیدیم و طنا بهای حینام را کشیدند خیمه ایستاده کردم و در طیاره  
 اوتان و حینام میخها و زنجیرهای سپر و سنا بهای نیزه مشغول شدم و آنچه از سنان و خنجر و شمشیر که میشد انرا  
 دهمت و درست می نمودم و در همه این امور ما هر بودم پس روزی من بسیار شد و ذکر من در میان لشکر شایع  
 بود ایع کشت حتی اتي الحسين عليه السلام مع عسكرا فانزلنا الى كوفلا و خيمنا على شاطئ  
 لعقبي و قام القتال فيما بينهم و جموا الماء عليه و قتلوه و بينه و انصاره و كان  
 مدات اقامتنا و امرنا لثلاثة عشر يوما فرجعت عنيا الى منزلي و التبا يا معنا

بغرضت علی عبد الله فاصرا ان لیسهر و همالی یزید الی الشام تا ان حیدر عید استقام  
 شکر خود و از دبر ک در پس کوچ بسوی کبریا کردیم و چنهارا برکنار در مای فرات بریا بودیم و در میان  
 یروز شکر کارزار کردیم بر پشته داسبما به بند که و نه او ادو زان اورا تا صران و ما و ان اورا نسل نمودند  
 و بت افاست و ارتحال مانده روز بوده پس بسوی نزل خوز فنی ده لیدار کبر ششم و اسیران حرم و اده مالودند پس  
 اسیران اچیتت ادر مجلس عید استبان زیاد حاضر کردند پس حکم کرد که انبارا با سرعریان بی سر و سیدان بسوی  
 نیر پدیده تا شام بر نه جلست می منزلی ایما قلا کل و اذا ان ذاب لیلته واحد علی فراشی و ما  
 طبعا کانت الفیحه قامت و التاسر بموجب علی الارض کالجرا اذا ففتت دلیلهما و  
 و کتبه و دایع لسانه علی صلوات و سرینت و الظماء و افا اعتقد با ای ما بینهم اعظم  
 منی سلسا لانه کل سمعی و بصری من شبت نه بلذا عمر حرا را ذاب الشمس سلسا و ما دم  
 و الارض نعلی کاتها القبر اذا اشعل خنده ناد پس من میان خرد ایامی چند توقف نمودم  
 و قنارا من شی بر فرش خود خوابیده بودم پس خوابی دیدم که گویا تیار است بر پا شده و نزدیک من  
 مثل طبع پس نه اضطراب میکنند و تیجه و پریشان و منظر و حیران بگو و نزد همه انها زمان خود را بر سینه  
 خود از کثرت تشکی فرود شده اند و من اعتقاد دارم باینکه هر آینه نخواه بود در میان انها کسی تشنه تر از من  
 زیرا که هر آینه کوش چشم من از کثرت تشکی از کار ماندن ان کرمی سوانی که ان اتفاق بوده که دماغ مان از ان  
 درش بخورد و زمین چو دیک قمر که آتش ریزان مستحق کرده باشند بیوشید فخلب ان بر حلی قد  
 لغت قد ماها و الله العظیم لوانی حیوت بس عطفی و تفتیح علی حتی یسیر دی  
 لا یترک لادیت جبر من عطفی و بسنا انا فی اللعان اب الایمرد السلاء العجم پس کان  
 بروم که بروق هم من از سابقه شده ندیسم کجا بزرگ اگر من اختیار داده میثم در میان تشکی  
 خود در میان بر بدن کوشمت خود تا از ان حزن جاری شود که انرا بنوشم هر آینه بر بدن مرا از تشکی

بهتر میدانستم و آسان بی شرمه پس در آشنای اینک من و عذاب الیم بدریم و بتلا بروم اذا انما جلی  
 قیل غلبتک و قیل بجزیره و ابع الکون سرورده و اکب علی فرسی و هو ذو شیبة قد حفت به  
 لوف مرچیل شی و دوشی و صدق و شهید و صلاحی تهر در شبانه ریح او سیران فلک  
 تهر در شاعه و اذا اذبت ما ریش حواد اعترله وجه کنما مر القهر تحت ما کابه الوف  
 ان امرای و اولوا و ان ذر و اها تشعرت الاحسام مر لفتنه و انصرت الفرائض من  
 خطرانه که من ناکبان در آن نوزم در بحال این سپیدی را که نوز او تمام صحرای فخر را فرا گرفته  
 و سرورند و تمام عالم را سرور و فرخناک کرده است همه بر اسپ سوار با هزاران هزار سواران و اما مان و یقین  
 و شهیدان و صاغان دیدم پس مثل بجای تند با حرکت و سیرنگ بگذشت پس بعد ساعتی ناکبان بگریه  
 دیگر بر اسپ نزه سوار بازوی در نشان و سوز جلوه کردند و زیر کباب سعادت انداختند هزاران هزار  
 سلیع و ذرک بر دارا مردی او بودند که اگر امر میکرد و امر او را بجا می آوردند و اگر بجزر و محالفت میکردان  
 بازی آمدند در رهنی داشتند که از گوش نظر او صوی برتن میخاستند و از غوغای او در تمام بیفتاد  
 راز میست و ترس از آن شخص یارای سخن ندانستم صاعقتی الا قول ما سالت عنه شیفته من  
 هل اواذابه قل قامه ما کابه و اسنا الی بحاجه و سمعت قوله خذوه و اذا با  
 حل هم قاهر بعضی کلبه جدید که خارجه من الثاء یعنی لی البه قلت لقی  
 یعنی قد انفلت منانه الحفة فزادنی ثقلا پس باسفت کردم که چرا او را شخص اول استفاد  
 بل نکردم و ناکبان این را دیدم که بر کباب خود ایستاد با صیاب خود اشاره کرد و شبانه دم تول او را  
 بگریه را بگیرد و ناکبان یکی از آنها بازوی مرا گرفت و مثل اینیکه از آتش بسرون آمده باث پیسید این را  
 موی او برد پس کمان بردم که بازوی راست من از شبانه جدا شد پس از سوال غفت کردم پس بیا به  
 زهر من شدت کرد و نقلت له سالتک چون امرک علی من شکر جتال ملک من ملا یله

الجبار قلت و مرهبا قال علی الکوار قلت والذی قبله قال محمد المختار قلت والذی  
 حوله قال الیون و لصد یقون و لشهداء و الصالحون و المؤمنون قلت انا فعلت  
 حتی امرک علی قال الیه یرجع الامر و حالک حال هولاء فحقت النظر و اذا بعرب سجد  
 امیر العسکر و قولم اعرفهم و اذا بعنقه اسلسه من جلید و التار خارجة من  
 عینه و اذینه فابغنت بالهلاک و باقی القوم منهم مغفل و منهم ما یند و منهم  
 مفهوا بعضده مثلی پس ازو گفتم که سوال میکنم از تو بحق کسیکه او کرد ترا بر عذاب من تو کیستی گفت  
 من فرشته از فرشتگان قریم پر سیدیم و کیست این شخص گفت این جیدر کرد صاحب فدو الفقار است  
 گفت و آنچه قبل آوردت که گفت محمد فتمت است گفتم کسانیکه کرد او بودند گفت پیغمبران و صدیقان و شهیدان  
 و صالحان و مؤمنان اند گفتم چه خط کردم که حکم کرد ترا بر عذاب من گفت امر بسوی او رجوع میکند و حال تو  
 مثل حال این کرده است پس بتحق نظر کردم تا کبان عسمر بن سعد سردار لشکر شام بد انجام دگر و هی را که بنام  
 نمی شناسم دیدم و دیدم که بگردن عسمر بیکه زنجیر اپنی است دانش از هر دو چشم دگوش او بیرون می آید پس  
 یقین به هلاکت خود کردم و باقی قوم بعضی آزان مغلول بودند و بعضی آزان مقید بودند و بعضی آزان تهر کرده  
 بسیاروی خود مثل من بودند بنیما الحرسین و اذا بر سول الله الذی وصفه الملك جالس  
 علی کرسی عال بزهر اطنه من اللؤلؤ و رجلین ذی شیبین بهین عن عینه است  
 الملك عنهما فقال نوح و ابراهیم و اذا بر سول الله یقول ما صنعت یا علی قال  
 ما ترکت احدا من قاتلی الحسین الا و اتیت به فخذت الله تعالی علی اتی لمرکن  
 منهم و ما ذالی عقلی پس در شنای سیر کردن همون پیغمبر خدا را که تعریف و توصیف آن فرشته ازین  
 کرده بود هر گرسی بلند سوزو کماندارم که از مر و ارید بهشت شسته یا فتمم دو و بزرگ ریش سپید خوش جمال  
 بجانب است آنحضرت شسته اند پس از فرشته از اسم آنها پرسیدم پس گفت که نوح و ابراهیم اند

و این سوختن را بشنیدم که میفرماید چه کردی ای علی گفت کخدا شتم کسی را از قاتلان حسین مگر آنکه او را آورد  
 پس من فریاد کردم سپاس خدا که دم مرا اینک از قاتلان حسین بنودم و عقل رفتن من از آموختن و حواس بجا است  
 و اذا برسول الله يقول قد موهم نقد موهم اینه و جعل يسلهم و يكي كى من سبك الوقت  
 بكأيد لانه يقول للرجال صاغت لطف كرى بولدى الحيد تجيب يا رسول الله  
 انا حمير الماع غله هذا يقول انا قتلته و هذا يقول انا و طلت صدره بفرسى و منهم  
 من يقول انا ضربت ولده العليل و ابك رسو كند ار شنيدم كه مي فرمايد كه قاتلان حسين را بياريد  
 پس فرستگان قراينهارا و بروى حضرت حاضر كردند و پيش سووند پس حضرت از اينها سوال مي كند و در جوابي  
 و بسبب حضرت تمام اهل بخشي كمر بستند زيرا كه آنحضرت از هر يك مي پرسيد كه چه سلوك كرده اي  
 كه بلا با نوزاد من سيد شيدا پس كي جوابي داد كه اي رسول خدا من اب را بر او بند كردم و ديگري ميگفت كه  
 من او را قتل كردم و ديگري سگفت كه من بر نفس او اسپ تا ختم و استخوان او را ريزه ريزه ساختم و او را  
 كتاني بود كه سگت ز من بچر ميبار او را زدم مضاح رسول الله و اواله و اقله فاصراه و حبسناه  
 و اعليه هان اجري عليكم بعدى اهل بيتي النظر ما الى ادم النظر ما اخي نوح كيف  
 خلفوني في دريتي فبكوا حتى ارجح الحجر فامر بهم زبانية جهنم حجر و بهم اولاد فادوا  
 الى النار پس حضرت رسو كند الغره زد كه انوس اي حسين انوس اي علي اين چنين مصائب و بلا بعد ما  
 بر شما گذشت اي ابيت من بين اي بر ادم بين اي برادر نوح چه سلوك اين است جفا كار بعد من  
 با و لا و ما كند پس به اينها چنان كه بستند كه در عرض شير لرزه و اضطرار است و پس حضرت سوكلان بهم را  
 حكم كرد كه اينها را بترتيب بسوزند چنم كشد و اذا بهم قبل التواب رجل سأل فقال ما صنعت شيئا  
 فقال ما كنت بجار اقال صدقت يا سيد ي كني ما عملت شيئا الا عمود الجنة  
 حصين بن يعرب لانه انكر ملك راجع عاصف فوصلته فبكي وقال كثر السواد

علی ولدی خذوه الی الشارح صاحب الاحوال حکم الله بالرسوله ووصیه واکبان فرشتگان را  
 دیدم که مردی را نزد حضرت آوردند پس حضرت از او پرسید پس گفت که من پیچ نخ کردم پس حضرت گفت که آبا سواد که  
 بودی گفت راست میگوی ای آقای من تا جر بودم لیکن من چیزیه نکردم مگر ستون زینده حصین بن قیس که از  
 هوای تنه شکنده بوده و من را ترا درست کردم و وصل نمودم پس حضرت گریست و گفت شکر دشمنان فرزند  
 مرا زیاده کردی بپیرد این را بسوسه جنم و تمام اسهل محشره کردند که نیست حکم مگر از برای خدا و از برای رسول خدا  
 رضی او علی مرتضی قال الحداد فالیقنت بالهلالک فامراتی قد هونی فاستخبرنی فاجرتک فامراتی  
 الی الشارح ما سخیونی الا و انتمت و حکیت کتبی من لقیته و قد بصر لسانه و مات بصیغه ذکر  
 منه کل من تحبته و مات فقیر الا رحمة الله و سيعلم الذین ظلموا ان منقلب ینقلبون  
 حداد گفته پس اینک یقین بهلاکت خود کردم پس مرا طلب کرد پس موکلان مرا پیش کردند پس حضرت از افعال  
 من پرسید پس حال را از آنحضرت بیان کردم پس حکم کرد که مرا داخل جنم کنند پس مرا بسوی آتش میزدند خشنیده  
 بودند که بیدار شدم و این حال را از که ملاقات کردم که همان نمودم در زبان او خشک شد و از تشنگی سوزان مرد و میرزا  
 حبیبند از همه دوستان او و محتاج از دینار دست خدا بر او رحم کند و قریب است که خوانند دانست که یکو ظلم  
 کردند بگردان بازگشت بر میگرددند و بگردان عقاب گرفتاری شوند روی ابن قولویه عن اخی فی حدیث  
 الصادق انه قال نلید السلام ان الحسین علیه السلام لما قتل انا هم ایت فی العسکری  
 بصراخ فرب رفقا انهم و کیف لا اصراخ و رسول الله ص قاسم منظر الی الارض امرأة  
 المات بکوه و وانا احاف ان علی هل الارض ما هلت فیهم فقال بعضهم هذا  
 لسان شیون ابن قولویه از جلی و آواز امام کجی ناطق امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده گفت  
 چون حضرت امام حسین علیه السلام بدرجه شهادت رسید امیده نزد آنها آمد و بپوز آنها در لشکرگاه بودند  
 پس فریاد زباله کرد پس زجر ده است کرده شد پس انرا از آنها گفت و چگونه فریاد و زاری بخنم و حال آنکه

سوخت استاده است بسوی زمین کبریا گاهی می بیند بسوی سلاهای شما گاهی نظر میکند و من یتیم  
 که خداوند بجز خود را بر اهل زمین نازل کند پس من هم در میان آنها هلاک شوم پس بعضی آزان ناکسان از بعضی <sup>گفتند</sup>  
 که این مردی محزون است فقال التوابون قاله ما صنعنا با لفسنا قتلنا لا بسبب سمیه سعد سببه  
 اهل الجنة فخرجوا على عبد الله من زیاد فكان من امرهم الذي كان قال قلت له جعلت  
 فداك <sup>عبد الله بن النخعي</sup> قال ما نواه الا جبرئيل اما انه لو اذن له منهم صلاح بهم صلوا  
 فخطب منها ادراجهم من اهل انهم الى النار ولكن اهل جهنم ليزدادوا انما والله عذب  
 اليمر كسايك من انما شايسته و كروا بنا باسته نادم شد و تايب كرديدند گفتند بجزا سوگند چه كردم  
 باذاتهاي خود شيعه كرديم فرزند پيغمبر خود سردار جوانان اهل بهشت را پس بر عبيد الله بن زياد خروج كرد  
 پس از امر آنها انچه شكفت روي از حضرت پرسيدم قربانت شوم اين فرما دگندگه بوده حضرت فرمود  
 كه نادم او ركب جبرئيل اگاه باشيد كه اگر حضرت جبرئيل از جانب خدا ماذون در اطلاق آنها مي بود جان  
 نمره برایشان مي زد كه در جاي ایشان را از جسم ایشان بيگرفت و همه كسباركي و اصل جنم مي شد و بگذا  
 بملت داد خدا انما انما تم و تا فرماني زياده كند و براي آنها عذاب دردناك شده قلت جعلت فداك  
 ما تقول فيمن ترك زيادته وهو يقدر على فلك قال انه قد عرق رسول الله و  
 عقتنا و استخف با ما هولاه و من ذاره كان الله له من ذراع حواجله و كفى ما  
 اهمه من امر ديناه و انه يلجلب الرزاق على العبد و يخاف عليه ما انفق و يعثره  
 من ذنوب حامين سنة و يرجع الى اهله و ما عليه ورد و لا خطيئه نالا و  
 قد حيت من حقيقتك كتم قربانت شوم چه ميگوي در باره ك بگه ريارت انحضرت را بگو بكنند  
 و آنها برين قادر هستند گفت هر آينه فرماني رسوگند اكر و تا فرماني ما نمود و سبب دانستند  
 كه براي او بسيار نافع است و بنو زياد است انحضرت كند حق جل و علا حاجت هاي او را روا كند و جواب

ی اورا کفایت نماید و هر آینه زیارت حضرت امام حسین علیه السلام روزی بنده ای کند و عرض  
 میکند او پشیری را که خنجر کشد و کمان چاه ساله اورا می امرزد و بسوی اسل و جمال خود برسد و برود کنجی  
 در خطای بی باشد که آنکه از نام اعمال او محو کرده شده باشد فان هلك في سفره نزلت الملائكة  
 تغسلته و تقبله باب في الجنة بل دخل عليه روحها حتى يشتر وان مسلم فتح الباب  
 الذي ينزل منه رزقه فجعل له بكل درهم الفقه عشرة الا درهم واحد الله ما  
 و تعالی نظر لك و ذمها ناك عنده و اظلم لك پس اگر درین سفر سلاک شود فرستگان آن روز  
 مواید آمد پس او را غسل خواهند داد برای او دری از بهشت مفتوح خواهد شد که داخل خواهد شد برود  
 جنت تا روزیکه محشور شود و اگر رسیده باشد کشته خواهد شد با یک از آن روزی او درود آید پس حق سبحان  
 و تعالی برای او عونی هر درهم که انرا خنجر کرده ده هزار درهم و هر آینه خدای بزرگ و برتر از غیر کرد انرا برای تو  
 رازی خواهد ساخت و ذخیره ساخت است انرا برای تو نزد خود و جمیع چه سپاس ثابت است هر حد را  
 قال المفيد قد جاءت روايات كثيرة في فضل زيارة علي بن ابي طالب في وجوبها  
 فروى عن الصادق انه قال زيادة الحسين بن علي عليه السلام واجبة على كل  
 من يقرا للحسين بالامامة من الله عز وجل شيخ مفيد عليه الرحمة گفته اخبار در روايات بسیار  
 بسیار در میان بزرگی زیارت جگر کویست چیدر که در بلکه در میان و جواب آن وارد شده است پس از حضرت  
 امام معصوم صادق علیه السلام مرویست که آنحضرت فرمود زیارت حسین بن علی واجب است بر همه کسانی که اقرار  
 امامت آنحضرت از جانب خدای بزرگ و برتر دارند و وصیة الواعظین قال الباقر علیه السلام  
 ما واشیقنا بزیارات الحسین بن علی علیهما السلام فان زیارته مقترضة  
 علی من اقر بالحسین علیه السلام بالامامة من الله عز وجل و در کتاب وصیة الواعظین  
 منقول است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که حکم کنید شیایان را بزیارت حسین بن علی علیه السلام



زیرا که زیارت او امان است از ابتداء بنار و عرق در آید و سوختن با اس و خوردن و رنده و زیارت  
 او فرض است هر کس که اقرار کند با ما است حسین هم از جانب خدا بزرگ و برتر قال الصادق علیه السلام  
 ليس مني في السموات الا وهم يسألون الله ان ياذن لهم في زيارة الحسين  
 عليه السلام ففوج ينزل وفوج يعرج حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود نیست  
 بنده من است که در آسمانها سوال میکنند که خدا بفرماید اجازت زیارت حضرت امام حسین  
 علیه السلام پس فرود بی آید و کروی سعودی نماید و قال علیه السلام من ذر ارض  
 الحسين عليه السلام يومه فله كتب الله له الف الف حجة مع الف الف الف الف  
 عمرة مع رسول الله و عتق الف الف الف الف الف فرس في سبيل  
 الله و سماء الله عبد الصديق امن بوعدى قالت الملائكة فلان صديق زكاه  
 الله من فوق عرشه و سقى في الارض كروبا و ينز فرموده که هر که زیارت قبر حسین علیه السلام  
 می نماید خدا برای او ثواب هزار هزار حج همراه امام اخرا الزمان و ثواب هزار هزار عمره همراه سوکند او ثواب زیاد  
 کردن هزار هزار بنده و عطای هزار هزار پسر در راه خدا و صدای تالی و او را از صدیقان و مومنان بزرگ  
 خود خواهد ساخت و ملائکه خواهند گفت که فلان صديق است شزه و پاک کرد او را خدا بزرگ بالایی  
 عرش اعلی و مذکور خواهد شد در دما به مقربین قال البشير اللّه ان قلت لابی عبد الله عليه  
 السلام ربّما فاتني الحج فاعرف عند قبر الحسين عليه السلام قال احسنت  
 يا بشير ايّما مؤمن اتى قبر الحسين عليه السلام عارفاً فاحقه في غير يوم عيد كتب  
 له عشرون حجة و عشرون عمرة صبر و رات متقلبات و عشرون عزادة مع بنی مرسل  
 هو امام عادل و من اتاه في يوم عرفة عارفاً فاحقه كتب له مائة حجة و مائة عمرة  
 و مائة عزوة مع بنی مرسل او امام عادل بشير و ان كفتة از حضرت جعفر صادق علیه السلام

ششم است که حج از مس قوت میشود پس نزد قبر حسین علیه السلام هر روز عرفه مشغول اعمال زیارت ششم  
 حضرت گفت خوش است بشیر هر موصی که برای زیارت قبر حسین علیه السلام هر روز عرفه سر آبی روز عید  
 آید در حالیکه شناسا باشد حق او را نوشته خواهد شد برای اوست حج و بست عمره نبرد او مقبول و بست  
 بنک میزد که ب بنی مرسل و امام عادل و هر که برای زیارت او در غیر روز عرفه آید و عارف بحق او باشد نوشته خواهد شد  
 برای او صد حج و صد عمره و صد بهاد همراه بنی مرسل و امام عادل و من اتاه فی یوم عرفه الا فله حقه  
 کتب له الف حجة و الف عمرة مبرورات منقبلات و الف غزوة مع بنی ماریش و امام  
 عادل فقلت له و کیف یبذل الموقف قال فظن الی شبهه مغضب ثم قال بالشیطان  
 المؤمن اذا اتی قبر الحسین علیه السلام یوم عرفه و اغتسل بالفرات ثم توجه الیه  
 کتب الله عز و جل له بكل خطوة حجة بمناسکها و لا اعلمه الا قال و غزوة و هر که برای  
 زیارت در روز عرفه آید در حالیکه عارف بحق او باشد نوشته خواهد شد برای او هزار حج و هزار عمره مبرور و مقبول  
 و هزار بهاد همراه بنی مرسل یا امام عادل پس از آنحضرت کفتم و کجاست مرا بمشرفه ای گفت پس حضرت  
 بسوی من از راه چشم نگر ایست بعد از آن گفت ای بشیر هر آینه مومن و فقیه که از برای زیارت حضرت امام  
 علیه السلام در روز عرفه آید در قرأت غسل کند بعد از آن متوجه روضه سوره حضرت شود خواهد نوشت خود  
 بزرگ و برتر برای او هر قدم نجی جمیع مناسک را عمل آن و نمیدانم او را چه کرمت مکر گفت جهادیه  
 و قال موسی بن جعفر علیها السلام من زاد فبیر الحسین صلوات الله علیه عارفا لحقته  
 نصر الله ما تقبل من ذننه و ما تاحه حضرت امام موسی کاظم علیه السلام فرموده که زیارت  
 قبر حسین صلوات الله علیه کند در حالیکه شناسا و عارف حق او باشد حق سبحانه و تعالی جمیع کنایان او را  
 خواهد بخشید قال الحسن اسکری علیه السلام مر علة مات التومن حمن صلوة الحسین  
 و زیادة الایمان و التزم بالیمین و تعفیر الحسین و الجهر بسم الله الرحمن الرحیم

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود بجهت سوسن پنج هفت صلوة خمسين در يارت از اين ماه  
 کردن بوسيد پيشه و حين را کماک ناليدن و بسم الله الرحمن الرحيم را با در بند گفتن عده اثنای  
 در امكان الدعاء قبل من اشرف قها عند قبر الحسين عليه السلام فقد روى ان الله  
 سبحانه عوض الحسين عليه السلام من قتله با ربع حصال جعل الشفاء في توبته  
 و اجابة الدعاء اجرت قبته و الايمه من ذرته و ان لا تعد ايام ذابرتيه من  
 عماره علم در کتاب عبة الدعاء مذکور است که از آنکه و عابله از اشرف مکاني آن دعا نذر قبر حسين عليه السلام  
 در دست که بر آينه حق سبحانه و تعالی عرض شهادت حضرت امام حسين عليه السلام را چهار فضيلت عطا  
 فرموده که در اينه شفا ما در تربت او و اجابت دعا زير قبله او و اما کان را از تربت او و اينکه شمار نخست در  
 زيارت کتبه کان را از اعلم آهنا و قال السيد راه في الاقبال باسناد الشيخ الصالح ابو  
 منصور بن عبد المنعم بن النعمان البغدادي قال خرج من الناحية  
 ستة اشين و خمسين و ما شين على يد الشيخ محمد بن غالب الاصفهاني حين  
 وفات الى رحمه الله و كنت حديث السن و كنت استاذك في زيارته مولاي  
 ابى عبد الله عليه السلام و زيادة الشهادة و عنوان الله عليهم فخرج الى منه  
 و سيد ابن طاووس عليه الرحمه در کتاب اقبال باسناد شيخ صالح ابو منصور بن عبد المنعم بن نعمان بغدادى  
 رحمه الله كفتة كه از نا حيد مقدسه توفيقى در سنة كصده و پنجاه و دو بود سیده و ذریعہ شیخ محمد بن غالب اصفهانی  
 وقت وفات پدر من بیرون آمد و من کم سن بودم و عرضی برای اجازت زيارت افلوی خود ابى عبد الله  
 اکبرین علیه السلام و سایر شہدار صفان الله عليهم نوشته بودم پس از آن حضرت من بیرون آمد بسم الله  
 الوحى الرحيم اذا اردت ذيارة الشهداء و عنوان الله عليهم فقلت عند رجلي الحسين  
 عليه السلام و هو قبر على بن الحسين صلوات الله عليهما فاستقل القبلة

بوجهك فان هناك جومه السهد اعليهم السلام وادروا اشرا الى علي بن الحسين عليه  
 السلام وقال ان شروع يكتمم بنام خدايكة رحمن ورحيم آس وقيكة اراده زيادت شهيدان خداي الله عليهم  
 نمايي پس پامين قبر حسين بايست و انجا قبر علي بن حسين صلوات الله عليهما است پس و بقتله شود شريف  
 انجا قبر سميع شهيدان عليهم السلام است و قبر حضرت آدم است و اشاره كن پس علي بن حسين عليه السلام  
 و كوات سلام عليك يا اول قتل مرتبيل خير سليل من سبلالة ابراهيم الخليل صلي  
 الله عليه و علي اسبك اذ قال فيك قتل الله قوما قتلوك يابني ما اسرهم علي  
 الرحمن و علي انتهاك حرمة الرسول على الدنيا بعدك اعضا سلام خدا بر تو باد اني اول  
 قتل از فرزندان بهترين كوهرمعدن ابراهيم خليل درود خدا باد بر تو و بر پدر تو كه گفت در ما تم تو قتل كند خدا تو را  
 كه ترا قتل كردند اي فرزند كرامتي چه بسيار و دير اندايشان بر ما فرماتي خدا و بر تنك حرمت رسوخدا افلاك بر زندگان  
 دينا بعد تو كاني بك و بين يديك ما تلا و لكافر ين قائلانا علي ابن الحسين بن علي  
 الحسن و بيت الله اولي بالبنى اطعنكم بالروح حتى ينثي اضربكم بالسيف احى  
 عن ابنه ضرب غلامها شمي عربي والله لا يحكم بيننا ابن سعي حتى قضيت لحبك و لقت  
 و بك كويامي بينم ترا كه روبروي او ايستاده هستي و از قوم كفار عذار ميگوي كه من علي فرزند حسين بن علي  
 بن ابي طالب امرا قسم خانه كعبه اولي و سرورم بورايت و قهر امت سو كذا ينزه خود را در سينهاي شما مي  
 خلا نم تا انكه سنان ينزه كج شود و ينز نم شما را بشمشير و حمايت پدر خود ميكنم مثل ضرب جوان شامي  
 عربي يعني جد خود و كجا سر كند حكم نخواهد كرد در ميان ما و الد الزنا تا انكه ته بت نهادت چشبي و بر پرور  
 دكار خود رسيدي اشهاد انك اولي بالله و برسوله و در مية و انك و انك ابن اسوله  
 و حجة و دينه و در مية و ابن حجة و امينه حكم الله لك على قاتلك مرآة بن منقذ  
 بن النعمان العبدى لعنه الله و اجزاه و من شاكه في قتلك و كاتوا عليك

طهیرا اصلا همم الله جهم و نساء ت مصیرا کو اہی سید ہم کہ ہر آئینہ تو اولی ہستی بہ نزدیکی خدا  
 بود و سبب پیغمبر او محمد مصطفی و عترت او کو اہی سید ہم کہ ہر آئینہ تو فرزند رسول خدا و فرزند محبت خدا و فرزند ملک  
 رؤ و جزا و فرزند عترت رسول خدا استی حکم کند خدا در بارہ تو بر قاتل تو مرہ بن بنقذ بن نعمان عبدی خدا اورا  
 از رحمت خود دور کرد و خایب و زبان کار سازد و کسانیکہ در خونریزی تو شریک او بودند و در قتل تو امانت  
 دہداد و نمودند خدا انہارا و اصل ہمہ کند و آن جہنم مقام مجاز و کفار و جای بدست و جعلنا اللہ من  
 ملائکت و مرافقتک و مرافقتی جبارک و ایتک و عمک و احیک و ایتک المظلومہ  
 و ابراع الی اللہ من قاتلتک و اسئل اللہ مرافقتک فی دار الخلود و ابراع الی اللہ من اعدائک  
 اول الخلود و السلم علیک و رحمتہ اللہ و برکاتہ و بکرواندہ مرا از ملائک ان تو در فیتان تو در فیتان  
 جد تو و پدر تو و عم تو و برادر تو و مادہ درستم رسیدہ تو و بیزار ی بچویم بسوی خدا از قاتلان و سوال میکنم از خدا  
 رفاقت ترا در بہشت کہ جای ہمیشگی است و بیزار میشوم بسوی خدا از دشمنان تو کہ مشرک و مرتد اند و سلام  
 و رحمت خدا بر کتہای او بر تو باد تا روز مآ و السلام علی عبد اللہ بن الحسن بن علی بن ابی طالب  
 الصریح المنتظ و ما المتصدق دمہ فی السماء المذبح بالشمم فی حجر ابیہ لعن اللہ ابیہ  
 حرملہ ابر کاهل الاسدی و ذویہ المسلم سلام خدا باد بر عبد اللہ بن حسین فضل شجرہ تیرہ  
 بخاک افتادہ در خون خود غلطیدہ و خون او تا آسمان بلند کردیدہ و در کنار پیر خود مذبح بوج تیر کردیدہ  
 خدا را می او حرملہ بن کاہل اسدی و اصحاب ابی السلا مر علی عبد اللہ بن امیر المؤمنین صلبا البلاء  
 و المنادی بالولای فی عرصہ کوبلا المضروب مقبلا و مدبرا لعن اللہ قاتلہ ہالی بن  
 ثقیف الحضرمی سلام خدا باد بر عبد اللہ بن امیر المؤمنین مبتلاء بلا و دنا کنندہ میدان کربلا بوج سبب محبت  
 دولا را نبیت رسول خدا از جمعی کردہ شدہ آرایش پس یعنی چون بر منافق محمد سیکردان منافق از مقابل او را  
 مجروح میساختند و منافق دیکر از پس سیدہ بشمشیری بر روی انداختند لعنت کند خدا انانی بن ثقیف

قاتل اورا السلام مر علی بن الفضل العباس بن امیر المؤمنین . المواسی احاء بنفسه لا  
 خدا لعنه مر امسه المفلح له الوافی الشانی الیه بماء المقطوعه یدک اهل لعن الله قاتله  
 یزید بن وقاد الجهنی وحکیم بن الطفیل الطائی سلام خدا باد بر ابو الفضل عباس بن امیر المؤمنین که  
 غمخواری کنند و برادر خود بذات خود و همپا کنند و او را برای فرزندی خود از دست حاضر خود نه کنند و جان خود را  
 برای برادر خود و نکند و او دوستی کنند بسوی برادر خود و آب آنکه قطع کرده شده هر دو دست او لعنت کند  
 خدا بر قاتل او یزید بن رقاد جهنی و حکیم بن طفیل طائی السلام مر علی حضرت امیر المؤمنین <sup>صاحب</sup> نفسه  
 محسبا و الناسی عن الاوطان مغتربا المستسلم للقتال المستقدر الغزال المکتوب <sup>الکتاب</sup>  
 لعن الله قاتله هانی بن شیبته الحضرمی سلام خدا باد بر حضرت فرزندان امیر المؤمنین حسن کننده نفس خود را  
 برای کشته شدن در حالیکه خوانان جز او اجر از پروردگار خود بوده و در دشمنی و دراز وطن خود در حالیکه عرب  
 و مسافر بوده تن بکارزار ساق و کفار داده و درن بجها و قوم اشرا بناده مغلوب سبب کثرت منافقان <sup>بکنند</sup>  
 خدا بر کشته او ثانی بن بیت حضرت امیر المؤمنین سحی عثمان بن امیر المؤمنین سحی عثمان بن مطعون  
 لعن الله دامیه بالسهم حولی بن یزید الاصلی الایادی الایابی الدادی سلام خدا باد  
 بر عثمان بن امیر المؤمنین بنام عثمان بن سلعون لعنت کند تیرانداز او حولی بن یزید اصعبی امانی داری <sup>السلام</sup>  
 علی محمد بن امیر المؤمنین قاتل الایابی الدادی لعنه الله و صاعف له العذاب لایله  
 و صلی الله علیک یا محمد و علی اهل بیتک الصابریین سلام درود خدا باد بر محمد بن امیر المؤمنین بقول  
 داری ملعون خدا و در رحمت خود در کرد و انداز برای او عذاب دردناک مضاعف کرده درود فرستد خدا  
 بر تو ای محمد و بر اهل بیت صابریین تو السلام مر علی ابی بکر بن الحسین الزکی الوطی المراحی بالسهم التودی  
 لعن الله قاتله عبد الله بن عقیبه الضوی درود سلام خدا برای بکر فرزندان حضرت امام حسن زکی

تحت دو لب خدای و در وقتیل تیر و پیر آلود امنت کند خدا عیب الله بن عقبه غنوی کشنده او را السلام علی  
 عبد الله بن الحسن بن علی الزکی لعن الله قاتله در امیه حرمله بر کاهل الاسدی  
 درود سلام خدا باد بر عبد الله فرزانه حضرت امام حسن زکی علیه السلام خدا قاتل درامی او حرمله بن کاهل سید  
 از رحمت خود دور کرد و بدست ترین طبقات جهنم رساند السلام علی القاسم بن الحسن بن  
 علی المصروب ما منه السلوب لا منه حتی نادى الحسین عمه فحلی علیه الحسین  
 کالصفی و هو فحض بر جلیه التراب الحسین بقول بعد ان قوم تملوک و من خصهم یوم  
 القیامه نیک جتاری و ابوک درود و سلام خدا باد بر قاسم بن اسن بن علی که شکا نسته شود سر او در عریان  
 کرده شده بدن او تا آنکه عموی خود حسین را ندانند که در پس حضرت امام حسین علیه السلام مثل عقاب بر نقش او آمد  
 و او هر دو پائی خود را بر زمین یزد و اضطرار بکرد حسین علیه السلام می گفتند دوری با او از رحمت خدا قومی را که تر اقل  
 نمودند و کانی را که دشمن اینها فر دای نیامت در باره خوشه بر نی توجده تو و پدر تو باشد ثم قال عز و الله  
 علی عملک ان تدعوا فلا یجیک او یجیک و انت قاتل جلیل و یفعلک هذا و الله یوم  
 کثر و اترة و قال فاصرا حعلنی الله معکما یوم جمعکما و یوالی مبوا کما و لعن الله قاتلک  
 عمه بن فضل الازدی و اصیلا و حجیما و اعد له عذابا الیما بعد از ان گفت که خدا شوارا  
 بر عم تو که او را خوانی پس اجابت تو نمند یا اجابت کند و نمیکند که گشته انتا ده باشی پس آمدن او تر انفعی رسیده  
 نذیر که این روز نیست که کثیر اند قاتلان عم تو وقتیل اند ما هر ان او را عذاب کند که اس از همراه شما مشهور کرده اند و ک  
 جمیع کند در میان شما و ساکن کرده اند مر خدا بخواه شما خداوند جبار عسبر بن سعد بن فضل از دی قاتل ترا از  
 رحمت خدا دور کرد و بدست ترین طبقات جهنم او را رساند و عذاب دردناک برای او پیا سازد السلام  
 علی عون بن عبد الله بن جعفر الطیثی الحنان حلیف الایمان و مشا ذل الاقوان  
 ان صح للرحمن البالی للمثانی و القرات لعن الله قاتله عبد الله بن قطیبه الشیبانی سلام

برعون فرزند عبد الله بن جعفر پرواز کننده در پشت عنبر بر پشت همراه روحانیان بآبازو نای زردین هم سوخته و ملازم  
 ایسان جنگ و جادو کننده با قرآن خود شفقت کننده برای خدا تلاوت کننده کلام شریف و قرآن مجید خداوند  
 قبا کننده او عبد الله بن قطیب شیبانی را از رحمت خود دور کرده و انزال السلام علی محمد بن عبد الله بن جعفر السلام  
 مکارا بیکه و التالی لاجنه و واقیه ببدنه لعن الله قاتله و عامر بن بهشل التیمی السلام علی جعفر  
 بن عقیل لعن الله قاتله و رامیه بشیوسن. خوط الهدای سلام خدا باد بر محمد بن عبد الله بن جعفر  
 حاضر شونده بمقام پذیر خود پس آینه بجای برادر خود و نکا دارنده برادر خود بر جسم خود لعنت کند خدا قاتل او عامر بن  
 بهشل تیمی را سلام خدا باد بر جعفر بن عقیل لعنت کند خدا قاتل او درانی او بشیر بن خوط همدانی را السلام علی  
 عبد الله بن عقیل لعن الله قاتله و رامیه عمر بن حباله الجهنی السلام علی القاتل ابن  
 القاتل عبد الله بن مسلم بن عقیل لعن الله قاتله اسد بن مالک سلام خدا باد بر عبد الرحمن بن عقیل  
 خدا قاتل درامی او عمر بن خالد بن اسد جینی لعنت کند سلام بر قاتل بن قاتل عبد الله بن مسلم بن عقیل لعنت  
 کند قاتل او اسد بن مالک را السلام علی الجی عبد الله بن مسلم بن عقیل لعن الله رامیه عمر بن جیح القاتل  
 السلام علی محمد بن ابی سعید بن عقیل لعن الله قاتله لعیط بن یاسر الجهنی درود و سلام  
 ملک سلام برای ابی عبد الله بن مسلم بن عقیل علیهم السلام باد لعنت کند خدا تیر انداز او عمر بن یحیی سعید او  
 سلام و درود بر محمد بن ابی سعید بن عقیل و لعنت خدا بر قاتل او لعیط بن یاسر جینی باد السلام علی  
 سلیمان مولا الحسین بن علی بن امیر المؤمنین و لعن الله قاتله سلیمان بن عون الحضرمی  
 السلام علی صحیح مولا الحسین ابن علی سلام خدا باد بر سلیمان غلام آزاد حسین بن علی امیر المؤمنین  
 علیه السلام و لعنت کند خدا قاتل او سلیمان بن عون حضرمی را سلام خدا بر قاتل غلام از گروه حسین سید  
 شهید اندرند علی مرتضی سلام خدا و رحمت او بر صحیح غلام آزاد گروه حسین فرزند علی علیه السلام السلام  
 علی مسلم بن جیح حله الاسدی القاتل حسین علیه السلام و قد اذک له فی الاضراف



لعن الخلی عنک وبعثت من عند الله من آعداء حقتک لا والله حتی کسر فی صد وراحم رحی  
 وامنهم بسیفی ملائمت قائمته فی یدی ولا افارقک ولو لیکن معی سلاح افاقلهم  
 به لقد فقم بجارحی الی شمر لیراقک حتی اموت معک وکنت اول من شهید نفسه  
 واول شهید من شهید الله قضی حیکه سلام خدا با دبر مسلم بن عوسجه اسدی گویند از حسین علیه السلام  
 وقتیکه او را اجازت برکشتن داد و ایمن بگذارم ترا و بگذارم چیز عذر کنم نزد خدا اراد او محقوقی تونه بگذارد  
 تا آنکه بشکنم در سینای آنها نیزه خود بر غم آنها را بشمشیر خود تا بنکایک قبضه آن در دست من باشد و از تو جدا  
 میجویم و اگر نخواه بود از برای ما سلامی که از آن سفاکه آنها بکنم که برآیند خوایم زدا آنها را بسکر نیزه بعد از آن از تو جدا  
 نکنم تا آنکه در راه تو جیرم و با ششم اول کسی که فروخت نفس خود را از برای رهن مندی خدا و اول شهید از شهیدان  
 خدا و اول کسیکه در راه خدا مرد و نفرت و رب الکعبه و شکر الله استقل امک و مواسانک امامک  
 اذ منی الیک وانت صریح فقال یرحمک الله یا مسلم بن عوسجه و فراع فضیم من قصص  
 غبه و منهم من منظر و ما بدایت یلا عن الله المشرکین فی ذمک قتلتک عند الله بن الصیانی  
 و عبد الله بن حبیب کاره الملعون و مسلم بن عبد الله الصیانی پس نایز در سگاشی بر کعبه و شکر  
 کرد و نایز خداستقام ترا و مواساة و غواری تو امان خود را روانه شد بسوی تو و بر خاک افتاده بودی بگفت  
 خدا بر تو رحم کند ای مسلم بن عوسجه و این ای را خواند پس از موسین کسانی هستند که بدرجه شهادت رسیدند و  
 بتمام خود وارد گردیدند و از آنها کسانی اند که انتظارت موعود میکنند و هرگز تبدیل و نایز را در این خدا راه نداده  
 لعنت کند خدا عبد الله بن صیاری و عبد الله بن خشکاره بکلی و مسلم بن عبد الله صیاری و وقتیکه در خونریزی  
 تو شریک بودند استلم علی سعید بن عبد الله الخلی القائم للحسین علیه السلام و قد اذن له فی  
 الاضراف لا والله لا اخلیک حتی یعلم الله افا قد حفظنا غیبه رسول الله صلی الله  
 علیه و آله فیک و الله لو اعرفنی اقتل شرا حتی شراحتی حیا ثم اقتل شرا

ثم اذ يفعل ذلك لي سبعين مائة ما فارقك حتى البقي حماي ووفك درود سلام  
 خدا بر سعید بن عبد الله خنی که از حسین علیه السلام گفت وقتیکه اجازت مراجعت داد و رانته کذا سوگند میکند ارم ترا  
 تا حسد ابدان که من نیست رسول خدا صلوات الله علیه و الله را در باره تو نگاه داشتهم کذا سوگند اگر بدانم که بر آینه گشته  
 خواهم شد بعد از آن زنده کرده خواهم شد بعد آن سوز آینه خواهم شد بعد از آن زنده کرده خواهم شد بعد از آن با قتل  
 کرده خواهم شد بعد از آن سوز آینه خواهم شد بعد از آن حاکم پراکنده کرده خواهم شد کرده شود این ما من مقتدا و مرتبه کن  
 از توجبه ای اختیار کنم تا آنکه روی تو بپریم و کیف فعل ذلك و انما هی موعنه او قتل و اهل کفر  
 هی الکرامة اللتی لا انقضاء لها ابد اقلد لقیبت حمامک و اسمیت امامک و لقیبت من الله  
 الکرامة فی دار المقامه حشرنا الله محکم فی المستشهدین و ما ذقنا ما نقشتم فی اعلا علیتین و کون  
 کنم این را در اینست این کفر کردن یاکشته شدن بعد از آن این کراستی است که هرگز در در قیامت سپری نخواهد شد  
 پس بر آینه بشهادت رسیدی و غمخواری امام پیشوای خود بودی و از خدا کرامت و بزرگی در دار آخرت یافتی  
 محشور کردی و خدا را همراه شما در زمزم یک بشهادت مرزوق شده اند و نصیب کند مرا رفاقت شما در بهترین  
 خارج بهشت غیر سرشت السَّلْمُ عَلٰی بَشِيرِ بْنِ عَمْرِو الْحَضْرَمِيِّ شَكَوَا لَلَّهِ قَوْلَكَ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
 و قد اذن له فی الضرائف اکلتنی اذن السباع حیوان فارقک و اسئلت عندک الوکبان و  
 اخذک مع قلذ الا عوان لا اذک هذا ابد سلام خدا با در بشیر بن عمر حضری مشکور کرد و اند خدا کلام  
 ترا که از حسین علیه السلام گفتی در حالیکه اجازت در و انکی داد ترا امر انیک و زنده کان زنده کخوردن اگر از تو جدا  
 شوم و از تو اسپ لباس نخوایم و حالا با وجود قلت و الضار است رفاقت حضرت بردارم این از من  
 هرگز نخواهد شد السَّلْمُ عَلٰی بَشِيرِ بْنِ عَمْرِو الْقَارِي الْمَشْرِقِيِّ الْمَجْدَلِيِّ السَّلَامُ عَلٰی عَمْرَانَ بْنِ  
 کعب القاروی السَّلَامُ عَلٰی نَعِيمِ بْنِ عَجْلَانَ الْاَنْصَارِيِّ سَلَامٌ دُرُودٌ بِرَبْرِ بْنِ حَضْرَمِيِّ فِي شَرْقِي

قاری قرآن بر خاک مغلغان سرد حسن پادشاه بر محمدان ابن کعب رضای سلام بر نعیم بن عثمان الصناری السلام علی ذهر  
بن قین الجلی القائل للحسین علیه السلام قد اذن له فی الاضرار لا والله لا یتکون  
ذکر ابدا قولک ابن رسول الله صلی الله علیه واله اسیرانی ید الاعداء واجلوا اراونی  
الله ذلک ابلو مرسله خود در حستان دباد بر زبیر بن قین کجلی که از حسین علیه السلام گفت وقتیکه از کت  
اورا اذن روا کنی و اذنه بجزا سوکنند این از من هرگز نخواهد شد که فرزند رسو کنده صلوات الله علیه واله ما در دست  
در سخنان اسیر دیگر قمار بگذارم و جان خود را بسلاست برم این روز خدام از بنیاد السلام علی عمر بن قوطه  
الاصناری السلام علی جنب بن مطهر الاسدی السلام علی اخطربن یزید الوبیاحی  
السلام علی عبد الله بن عیسی الکلبی السلام علی هلال بن نافع الجهلی المرادی درود و سلام  
خدا بر عمر بن قوطه الصناری سلام و درود و خدا بر حسیب بن مطهر اسدی درود و سلام خدا بر عمر بن یزید بن  
درود و سلام خدا بر عبد الله بن کلی سلام خدا بر بلال بن نافع کجلی مرادی السلام علی انس بن کاهل  
الاسدی السلام علی قیس بن مسهم الصیداوی السلام علی عبد الله و عبد الرحمن ابی  
عمر و بن خراز الغفاری السلام علی جون موی ابی ذر الغفاری السلام علی شیب بن  
عبد الله النهشلی السلام علی حجاج بن یزید السعدی سلام و درود و خدا بر قیس بن کسیر  
صیداوی سلام و درود و خدا بر عبد الله عفاری و عبد الرحمن عفاری پسران عروه بن خراز سلام خدا  
بر چون غلام آزاد ابی ذر عفاری سلام خدا بر شیب بن عبد الله نهشلی سلام و درود و خدا بر حجاج بن یزید  
سعدی السلام علی قاسط و کوروس ابن زهیر التغلبین السلام علی کتابه بن عتیق التمار  
علی ضرغامه بن مهملک السلام علی جویری بن مالک المصعبی السلام علی عمر بن حنیفه  
المصعبی سلام و درود و خدا بر قاسط تغلبی و کوروس تغلبی فرزند زبیر سلام و درود و خدا بر کتیه بن عتیق سلام  
و درود و خدا بر عمر بن مالک مصعبی سلام و درود و خدا بر عمر بن ضمیمه بنی السلام علی بنی بنی بنی

ثبت القسي السلا مر على عبد الله وعبد الله ابى يزيد بن نبيط القيسى السلم على عامر  
 بن مسلم السلا مر على قنص بن عيسى والنهري السلا مر على سالم مولى عامر بن مسلم السلا  
 على سيف بن مالك السلا مر على زهير بن بشير الحشمي السلا مر على بلال بن مغفل الجعفي السلا مر  
 على حجاج بن مسروق الجعفي سلام ورحمت هذا بر يزيد بن ثابت قسي سلام ورحمت هذا بر عبد الله  
 وعبيد الله فرزندان نبط قسي سلام ورحمت هذا بر عامر بن مسلم سلام ورحمت هذا بر قنص بن عمرو ثوري  
 سلام ورحمت هذا بر سالم غلام آزاد عامر بن مسلم سلام ورحمت هذا بر سيف بن مالك سلام ورحمت هذا  
 بر زهير بن بشير حشمي سلام ورحمت هذا بر پدر بن معقل جعفي سلام ورحمت هذا بر حجاج بن مسروق جعفي  
 السلا مر على مسعود بن الحجاج وابنه السلا مر على همام بن عبد الله العاملي السلا مر على  
 عمار ابن حبشان بن شريح الطائي السلا مر على سنان بن الحارث السلطاني الا  
 زدي السلا مر على بنديب بن حجر الخولاني السلا مر على عمر بن خالد الصديقي وي  
 السلا مر على سعيد مولا سلام ورحمت هذا بر مسعود بن عجاج وپسر سلام ورحمت هذا بر ثوبان بن  
 عبد الله عاندي سلام بر ثمان بن شريح طائي سلام ورحمت هذا بر حبان بن حارث سيبدي  
 ازدي سلام ورحمت هذا بر بنديب بن خولاني سلام ورحمت هذا بر عمرو بن خالد صيداواي سلام ورحمت  
 هذا بر سعيد غلام آزاد عمرو بن خالد سلام على بن زيد بن همام الكندي السلا مر على طاهر  
 مولى دين الحق الخراي السلم على حبله بن علي الشيباني السلم على سالم مولى بنى المربيه الكلي  
 السلا مر على اسلم بن كثير لا عراج الا زدي السلا مر على زهير بن سليمان الا زدي  
 السلا مر على قاسم بن حبيب الا زدي سلام ورحمت هذا بر يزيد بن زياد بن مطهر كندي سلام  
 ورحمت هذا بر جبير بن علي شيباني سلام ورحمت هذا بر سالم غلام اراد بنى مربيه كلبى سلام ورحمت  
 هذا بر سالم بن كثر اعرج ازدي سلام ورحمت هذا بر زهير بن سليمان ازدي سلام ورحمت هذا بر قاسم

بن حبيب از دي السبلام على سمر بن حذوب و للاحد وث الحضرمي السبلام على ابى  
 الثمامه عمر بن عبد الله الصائدي السبلام حنظله بن اسعد الشيباني السبلام على  
 عبد الرحمن بن عبد الله ابن الكلدان ارجي السبلام على عمار بن ابى سلامه الهمداني  
 السبلام على بن ابي شبيب الشاكوي السبلام على شوذب مولى شاكر سلام و رحمت خدا باد بر  
 دن جنده و شاد خرمي سلام و رحمت خدا باد بر ابى تمامه عمر بن عبد الله سادى سلام و رحمت خدا باد بر حنظله بن  
 اسعد شيباني سلام و رحمت خدا باد عبد الرحمن بن عبد الله بن كون ارجي سلام و رحمت خدا باد بر عمار بن ابى سلامه  
 سلام و رحمت خدا باد بر نابس بن ابى شبيب كرمي سلام و رحمت خدا باد بر شوذب سلام از اوشا كه السبلام على  
 شبيب بن الحارث بن سيرج السبلام على مالك بن عبد الله بن سيرج السبلام على الجراح  
 سواد بن حنظلهمي الهمداني السبلام على المرثث معه عمر و بن عبد الله الجندعي  
 سلام و رحمت خدا بر شبيب بن حارث بن سيرج سلام و رحمت خدا بر مالك بن عبد بن سيرج سلام و رحمت خدا  
 بر جريح اسير سوار بن ابى ميرفهي بمذاني سلام و رحمت خدا باد بر عمرو بن عبد الله جندعي ثابت قدم همراه حسين عليه  
 السلام السبلام عليكم يا خير الضار و السبلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبي الله ابا ابوالكر  
 الله مبعوث الا برار اشهد لقد كشف الله لكم العطاء و مهد لكم الوطاء و اجزل لكم العطاء  
 و كنتم عن الحق غير بطاء و انتم لنا فوط و نحن لكم خلطاء في دار البقاء و السلام عليكم  
 و رحمة الله و بركاته و افضل تحياته سلام و رحمت خدا بر شما اي بهترين الضار سلام و رحمت  
 خدا بر شما و بر صبراي شما پس خوش دار عقبي براي شما جا ديد شما را خدا بتمام نيكو كاران كواهي سيدم  
 كه بر اينده حسد اي كريم از شما حجاب و پرده دور كرد و ايند پبراي شما فروش نرم و ملايم كست ايند و از پبراي شما  
 بخشش و عطا بسيار ديا كرده و شما از حق غير تاخير كننده بودند و شما از براي ما پيش رو سبقت و ما از براي شما  
 رفيقان هستم در دار بقاء و سلام خدا و رحمت خدا و بر كشت خدا و بهترين بجناب خدا بر شما و اولاد

سته علی بن الحسین زین العابدین و هو خلیفته کنیته ابو محمد و امه شازدان  
 بنت کسری بن یزدجردا و جهان شاه بنت کسری سماها امیر المؤمنین علیه  
 السلام شهر بانویه و اولاد آنحضرت علیه السلام و استخمس شش اند علی بن حسین زین العابدین و اولیفته  
 و جانشین آنحضرت است کنت او ابو محمد و مادر او شاه زنان دختر کسری بن یزدجرد و یا جهان شاه بنت کسری  
 که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام او را شهر بانویه نام گذاشت و علی بن الحسین اشهور بالاکبر  
 المقتول بالطف امه لیه التقفیه و جعفر بن الحسین و امه تصناعیه یقال کان  
 و فاته فی حیوة الحسین علیه السلام و قیل قتل بالطف و علی بن حسین علیه السلام مشهور  
 اکبر مقتول دشت کربلا مادر او لیلی تقفیه است و جعفر بن حسین علیه السلام و مادر او تصناعیه است کویسه  
 که وفات او و حیوة حضرت امام حسین علیه السلام شده و بعضی گفته اند که در دشت کربلا شهید جفا شده و  
 عبد الله بن الحسین قتل صغیرا جاء دسهم و هو فی حجر ابيه فلجده و زاد بعضهم  
 التیج ان العلبین من اولاده قلته و عبد الله بن حسین در عز و سالی مقتول شده تیر آمد و او در کنار  
 پر خرد بود پس او را فرج ساخت و بعضی زیاده کرده اند چنانچه گفته اند که صحیح این است که سخی  
 بعلی از اولاد حسین سه اند اکبر ابنا امام زین العابدین علیه السلام اند و وسط مشهور بعلی اکبر و اصغر ابنا مشهور بعلی اصغر  
 و سکینه بنت الحسین و امها و ام عبد الله الریاب بنت امرأ القیس ابن علی معدیه  
 فاطمه بنت الحسین امها ام اسحق بنت طلحه بن عبد الله تميمیه و سکینه دختر حسین  
 حسین علیه السلام است و مادر او مادر عبد الله مشهور بعلی اصغر ریاب دختر امرأ القیس بن علی معدیه است  
 و فاطمه دختر حسین مادر ام اسحق بنت طلحه بن عبد الله از قبیلہ بنی تمیم است و قال ابو الفرج الریاب  
 هی التي یقول فیها ابو عبد الله الحسین علیه السلام لعمرک و انشی لاجب دارا یكون  
 بها سکینه و الریاب حبهما و ابذل جلی مالی و لبس لغائب عندي عتاب شیخ ابو الفرج

گفت رباب آنت کورشان او العبد لله الحسين عليه السلام سيفرمايد بجان خود هر آينه من درست  
سیدارم خانه را که در آن سکند و رباب باشد دوست سیدارم این برود و فرج میکنم تمام عالم خود را بپشت  
از برای عتاب کننده و نزد من جای عتاب و روی ان رباب لعاب حبت من دمشق مع اخوات  
الحسين. وبلغته الى المدينة خطبها اشرف قریش فامت قالت لا يكون لي حصوة لعبد  
الله صلى الله عليه وآله وبقیت بعده لم يظنها شقق حتى ماتت كمد ا عليه و مردیت که  
هرگاه رباب از قید بانجان نجات یافت از دمشق همراه خواهران دو دختران امام حسین علیه السلام بسوی مدینه  
منوره مراجعت فرموده اشرف قریش خواستگاری او نمودند پس انکار کرد و گفت که نخواهد بود مرا هموس  
بعد سوختن اصلی الله علیه وآله و بعد حضرت ائمه زنده گانی کرد و سقنی برود سایه نگردد تا آنکه در غم دام آن امام  
معظم جان داد و در راه از خود را صنی کنا و فصلی فی الوقایع التي وقعت علی بقیة ذرئیه سید  
الانبیاء بعد فقد احماءه با بدي الاشقیاء الطعارة الجفارة این فصلی است در بیان مصائب  
و شداید که بر باقی ماندگان درین سردار پیغمبران بعد شهادت و ارثان و حمایت کنندگان از دست بریدن  
و ظلمان و جفاکاران رسیده و چنانکه بر اهل حال و زبان اهل بیت رسالت از قوم ضلالت نازل گردیده اما و نعت  
الذاهیه الكبرى والطامة العظیة نتسابق الجنود والعامّة علی نهب بیوت الرسول  
و بنات الزهراء البتول هرگاه بیه عظمی و قیامت کبری بر اهل بیت رسول خدا نازل گردید یعنی حضرت  
سید الشهدا فاس آل عباس شربت شهادت چشید جنود عنود و عوام مردود برای تاراج خانه های اولاد رسول  
و دختران زهرا و بتول شتافتند روی فی بعض الكتب ان فاطمة الصغری قاطت کنت و فقه  
باب الجنة وانا انظر الى ابی و اصحابه مجرهمین کلا صاحبی علی الرمال و الحینول علی  
اجنابهم هم حینول وانا فکرینما یقع علینا الجلابی من بنی امیة یقتلوننا و یامرؤنا  
در روایات بعضی از کتب بها آمده که فاطمه صغری فرمود که من بر سر با حنیه ایستاده بودم و من چشم خود می دیدم

که پدر و مادرانش با ما نشدند که سفندون قربانی بسمل بر سر یک گذاشتند و اشپان بر عهد ای شان می باختند  
 دین درین فکر بودم که بعد از پدر من از دست بنی امیه مرا چه عیبی پیش خواهد آمد آیا براخر ایند گفت یا اسبر فاقا  
 جبل علی علم جواد علیه السلام فی المناجاة و ههنا یذکر بعض من بعض و قال اخذ ما  
 علیه من احصاها و اسودها و ههنا یذکر بعض من بعض و اجزاء و البتة ان علیاه و اقله فاصرا و حسنا و  
 اما من غیر علیها اما من ذانیدین و دعنا که یک نگاه مردی بر سر کسی نشسته زمان راه بی نینزه می راند  
 و بعضی اینها با بعضی پناه می بردند و حال آنکه عارت کرده شده بود آنچه بر بدن آنها از ختم چادر در نور بود و در اینها  
 فغان فریاد بر می داشتند وی گفته اند افسوس ای جد عالمفقدار افسوس ای پدر حیدر که در و درین ای علی تقی  
 و درین ای برگی یا کو یا و درین ای مسن مجتبی یا فریاد کسی نیست که بفریاد ما رسد و آیا حامی و مددکاری نیست  
 که شورشمان را از ما بپسندد و نجات دهد و ما را نجات فرماید و ما را نجات فرماید  
 اجیل بطرفی میا و شما لا علی عتی ام کلوم خشیة منه ان یاتی فینا انا علی هداه  
 الحال و اذابه قد فصل فی ففردت منهن صته و انا اسلم منه و اذابه قد تبعتی نذ هلت  
 خشیة منه فاطمه صغری میفرماید که آن دم جانم بر پرواز آمد و لرزه بر تنم افتاد پس از چپ و رست چشم  
 خود را بر عمر خود ام کلوم از خوف اینکه آن سنگه در رسید می انداختم و در زمین فکر بودم که آن طغایم قصد من کرده  
 و من بگریم ختم تارای یابم او در پس من افتاد و من از خوف او حیران ماندم و اذابکعب الروح بین کتفی  
 تسقط علی وجهی فخر مرادنی و اخذ قرطی و مقنی و قریب الدماء تسیل علی خدی  
 و دایمی تصهر الشمس ولی را حجا الی الحیم و انا معشتی علی و اذانا بعثت بکی و هی  
 تقول قومی نمنی ما اعلم ما جری علی البات و اخیک العلیل بیک نگاه آن بدینت  
 فی نینزه را میان پرده نشاند من انداخت پس من بر روی دستم آن زمان آن شقی کوشش مراد دیدم که سوار بکشید  
 و چهار از دم در بر بود مرا بجا لیکه حزن بر من جاری بود و آفتاب دماغم را که دست می نمود بگذشت و خوش



باز رو بکنند و در غش کرده بودم چون هوش آدمم عمت خود را دیدم که بر سرم ایستاده می کرد و می نریزید بر خیز  
تا بر و نیم نماغم که بر سر دختران و برادر بسیار تو چه هست فتمت و قلت یا عمتاه هل من حرقه استر بها  
ذاسی عن اعیین النبط و قالت یا بنتاه و عمتک متک فرایت راستها فکشفوه رمتها قل اسود  
من الضرب لمار جعنا الی الحیة الا وهی قد نبتت و ما فیها و اخى علی بن الحسین مکبوب علی  
و وجهه لا یطیق اطلوس من کثرة الجوع و العطش و الاسقام فجلنا نکی علیه و یبکی علینا  
پس بر خاستم و گفتم ای مسه من آیا پا چه داری که سر خود را از چشم نگاهداریان پوشم فرمود ای دختر من عذرات  
مانند تو همین جا مبتلاست پس دیدم که سرش در است و پشتش از سر سیاه و چون کجنه آمدیم خیمه را با آنچه  
در او بود تا راج رفتیم و برادرم علی بن حسین بر رو افتاده بود طانت نشستن از بیاری که سنگی و تشنگی و  
سجاری نمی داشت پس بروی کرستم و او بر ما میگریست دوی ابن بابویه بسند که عمر محمد ابن  
سنان عن ابی الجارود و ذیاد ابن المنذر عن عبد الله ابن الحسین علیه السلام عن امه <sup>طبه</sup> ف  
بنت الحسین علیه السلام قالت دخلت العامة علینا الفساط و افا جارية صغیرة و فی  
رجلی خلجان من ذهب ابن بابویه روایت کرده بسند خود از محمد بن سنان داد از ابی جارود و زیاد  
ابن منذر از عبد الله بن حسن مثنی فرزند امام حسن علیه السلام و او از مادر خود فاطمه دختر امام حسین علیه السلام  
که میفرمود هر دم عام و در چشمه در آمدند و من دختر خود سال بودم و در پای من دو خلی ل زرین بود و جعل جعل  
بقیض الخلی لین من رجلی و هو سلی فقلت ما ینیک یا عد و الله فقال کیف لا ابکی  
یا فانا سلب ابنة رسول الله فقلت لا تسلمنی قال خاف ان یخفی عنی و یأخذها قالت  
و انتھوا ما فی الالبیة حتی كانوا ینزعون الملاحف عن ظهورنا پس مروی آن خلی لها  
ز پای من می کشید و می گریست گفتم ای دشمن خدا چه چیز ترا در گریه آورد و گفت چگونه گریه و حال آنکه من  
و دختر رسول را را غارت میکنم و جابه در یور را از روی ربایم گفتم تو هرگاه میدانی که من دختر پیغمبرم چرا تشنه